



عهد و گفتگو

مطالعات SPIRITUALITY

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد چائاتان ساکس

Jonathan Sacks
THE RABBI SACKS LEGACY

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نكوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخه و تفسیر تواره ربای خیم شیمیل روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن تواره، بلکه رسیدن به حقیقت زرفری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آنرا در فصت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونه زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند." - ربای ساکس

تفسیر هفتگی تورات

Vayetse

How the Light Gets In

ویتسه: چگونه نور به درون راه می یابد

چرا یعقوب؟ این پرسشی است که بارها با خواندن روایت های سفر پیدایش از خود می پرسیم. یعقوب مانند نوح یک صدیق نیست که در میان نسل ها کامل باشد و با خدا گام بردارد. یعقوب مانند ابراهیم نیست که سرزمین، زادگاه و خانه پدری خود را در پاسخ به فراخوان خدا ترک می گوید. او مانند اسحاق نیست که خود را همچون قربانی پیشکش می کند. او آن حس سوزان عدالت را که در وجود موسای جوان می بینیم که موجب دخالت او شد، ندارد. اما ما برای همیشه همچون فرزندان یعقوب تعریف شده ایم: بنی اسرائیل. پرسش "چرا یعقوب؟" از این رو به قوت خود باقی است.

به نظر من پاسخ در آغاز این پاراشا نهفته است. یعقوب در حین سفر از یک خطر به خطر دیگر بود. او به خاطر عساو که سوگند خورده بود پس از مرگ اسحاق او را می کشد، از خانه گریخته بود. او داشت به خانه دایی اش لاوان می رسید که او نیز خطرهای دیگر پدید

می آورد. او تنها، دور از خانه، در اوج آسیب پذیری بود. آفتاب غروب کرد. شب شد. یعقوب دراز کشید تا بخوابد و آنگاه این خواب باشکوه را دید:

خواب دید که نردبانی بر روی زمین بود که سر آن به آسمان می رسید و اینک فرشتگان خدا از آن بالا و پایین می رفتند. و دید که خداوند کنار او ایستاد و گفت: "من خداوند هستم، خدای ابراهیم پدرت و خدای اسحاق. زمینی که بر آن دراز کشیده ای را به تو و فرزندان می دهم؛ و نسل تو مانند شن های زمین پرشمار و در غرب و شرق و شمال و جنوب گسترده خواهد شد؛ و همه خاندان های روی زمین به واسطه تو و خاندانت برکت خواهند یافت. و بنگر که من با تو هستم و هر جا که بروی محافظت خواهم بود و تو را به این سرزمین بازخواهم گرداند؛ زیرا زمانی که به وعده خود عمل نکنم تو را رها نخواهم کرد." آن گاه یعقوب از این خواب برخاست و گفت: "حتما خدا در این مکان حضور دارد و من نمی دانستم!" او هراسان گفت: "چقدر این مکان هیبتناک است! نمی تواند جای دیگری جز خانه خدا باشد و این دروازه بهشت است." (پیدایش ۱۷-۱۲:۲۸)

"و بنگر" به زبان عبری وهیننی، بیان شگفت زدگی است. یعقوب هیچ آمادگی برای این دیدار نداشت و او در گفته خود به آن اشاره دارد: "خدا در این مکان حضور دارد و من آنرا نمی دانستم." فعلی که در ابتدای پاراشا به کار رفته، به زبان عبری وییفگه بماکوم، همچنین به معنای برخوردی غیرمنتظره است. بعدها در زبان عبری تلمودی، کلمه هاماکوم یا مکان، مترادف معنای خدا دانسته شد. از این رو در خوانشی شاعرانه عبارت وییگفا بماکوم را می توان این گونه خواند که "یعقوب دیداری نامنتظره با خدا داشت."

با کشتی شبانه یعقوب با فرشته خدا در پاراشای بعدی به پاسخ پرسش خود می رسیم. یعقوب مردی است که ژرفترین تجربه روحانی خود را به تنهایی، شبانه و رودر روی خطر،

دور از خانه و احتمالا در اوج ناامیدی انجام داده است. یعقوب مردی است که در فضایی ناشناس و در میانه یک سفر درمی یابد که "حتما خدا در این مکان است و من اینرا نمی دانستم!"

سپس یعقوب پدر قومی شد که نزدیکترین رویارویی خود با خدا را به قول موسی "در زمین خشک و بی آب و علف بیابان" انجام داد. (تثنیه ۱۰:۳۲). یهودیان به گونه ای منحصر به فرد انواع تبعیدها و دربدری ها را از سر گذراندند، با آنکه در ابتدا گفته بودند: "چگونه سرود خدا را در سرزمین بیگانه بخوانیم؟" (مزامیر ۴:۱۳۷). آنها دریافتند که شخینا یا حضور جلال الهی هنوز با آنها بود. با آنکه همه چیز را از دست داده بودند، اما ارتباط با خدا را از دست نداده بودند. آنها همچنان می دانستند که "خدا در این مکان حضور دارد و من اینرا نمی دانستم!" ابراهیم به یهودیان شهادت به چالش کشیدن بت های زمانه را داد. اسحاق به آنها ظرفیت فداکردن خود را داد. موسی به آنها آموخت که مبارزان پرشور عدالت باشند. اما یعقوب به آنها این شناخت را داد که: درست جایی که خود را بیش از همیشه تنها احساس می کنید، خدا همچنان با شما است و به شما شهادت امیدوری و قدرت رویا دیدن می دهد.

کسی که شاعرانه ترین بیان از این حقیقت را ارایه کرد، بی تردید، داوود در مزامیر بود. اوبارها از اعماق تاریکی خدا را در مصیبت و تنهایی و درد و هراس خواند:

خدایا مرا نجات بده

زیرا سیل های خروشان به گردن من رسیده اند. من پایینتر و عمیقتر در غرقاب فرو می روم.

جایی نمی یابم که پایم را محکم بگذارم

در اعماق آب ها هستم

و سیل خروشان مرا درهم می شکند (مزامیر ۳-۶۹:۲)

خدایا از اعماق

تو را به یاری خود فریاد زدم (مزامیر ۱:۱۳۰)

گاهی عمیقترین تجربه های ما زمانی رخ می دهند که کمترین انتظار وقوع آنها را داریم و بیش از همیشه به ناامیدی نزدیک شده ایم. در آن هنگام است که نقاب هایی که به چهره زده ایم کنار می روند. ما در اوج آسیب پذیری هستیم و این همان زمانی است که بیش از همیشه به روی خدا گشوده ایم و خدا بیش از همیشه به روی ما گشوده است. و "خداوند به شکسته دلان نزدیک است و آنهایی را که روحی آزرده دارند، نجات می دهد." (مزامیر ۱۸:۳۴). "خدایا قربانی من روح درهم شکسته ام است؛ خدایا تو از قلبی شکسته و خاکسار روی برنمی گردانی." (مزامیر ۱۷:۵۱). خدا "دل شکستگان را شفا می دهد و زخم های آنها را مرهم می گذارد." (مزامیر ۳:۱۴۷).

ربی نחמן اهل براتسلاوا گفت:

فرد باید به درگاه پدر خود در آسمان با صدایی نیرومند از اعماق قلب خود فریاد برآورد. آنگاه خدا به صدای او گوش خواهد داد و روی به او خواهد نمود. و شاید با همین کار تمام شک ها و موانعی که او را از خدمت خدا باز می دارند، از او دور و یکسره باطل شوند.¹

ما خدا را نه فقط در مکان های مقدس آشنا، بلکه تنها در میانه یک سفر شبانه می یابیم. "حتی اگر در دره سایه های مرگ گام بردارم، چون تو با منی، هیچ هراسی نخواهم داشت." (مزامیر ۴:۲۳). عمیقترین تجربه روحانی که پایه تجربه های دیگر می شود، این

¹ Rabbi Nachman of Bratslav, *Likkutei Maharan* 2:46.

شناخت است که ما تنها نیستیم. خدا دست ما گرفته، ما را پناه داده و وقتی می افسیم ما را بلند می کند، وقتی شکست می خوریم ما را می بخشد و زخم های ما را با قدرت خود شفا می بخشد.

پدر مرحوم من که یادش گرامی، یک یهودی درس خوانده نبود. او امکانش را نیافته بود که آموزش ببیند. او در کودکی به عنوان یک پناهنده به بریتانیا آمد. او به ناچار در کودکی مدرسه را رها کرد. امکان آموزش یهودیت در آن روزگار محدود بود. فقط تلاش برای زنده ماندن بیشترین وقت خانواده را می گرفت. اما می دیدم که او با قد افراشته به عنوان یک یهودی راه می رفت، از هیچ چیزی نمی ترسید و گاهی دفاع هم می کرد، زیرا وقتی او دعا می کرد یا مزامیر می خواند با قدرت احساس می کرد که خدا با او است. همان ایمان ساده به او شرافت و قدرت ذهنی عظیمی می بخشید.

این است میراث یعقوب برای ما. هرچند می افسیم، اما در آغوش خدا فرود می آییم. با آنکه دیگران اعتماد به ما را از دست می دهند، و حتی وقتی اعتماد به خودمان را از دست می دهیم، خدا هیچ گاه اعتماد به ما را از دست نمی دهد. هرچند خود را بس تنها احساس کنیم، اما تنها نیستیم. خدا آنجا در کنار ما، درون ما است و ما را تشویق می کند که بایستیم و پیش برویم، زیرا که ما وظیفه ای داریم که هنوز انجام نداده ایم و به دنیا آمده ایم برای تحقق آن. خواننده ای معاصر سرود: "در هر چیز شکافی هست که نور از آنجا به درون راه می یابد." قلب شکسته نور خدا را به درون راه می دهد و به دروازه بهشت تبدیل می شود.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت

دقیقیان



www.RabbiSacks.org



[@RabbiSacks](https://www.instagram.com/RabbiSacks)

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved